

چطوری؟ آمریکائی!

چطوری؟ آمریکائی!

پاسخی به فراخوان رضا پهلوی

رضا پهلوی به بهانه اغتشاشات اخیر در ایران بابت افزایش قیمت بنزین طی پیامی خطاب به ایرانیان اظهار داشته: «درد مردم ایران بیش از آنکه قیمت بنزین باشد، کرامت‌ست که از دست رفته‌اش می‌بینند» و در ادامه افزوده:

شما به درستی دریافته‌اید که تنها راه رهایی، نه صندوق‌های دروغین رای، که در با هم بودن و سر دادن فریاد دادخواهی در خیابان‌های ایران است.

مزید اطلاع آقازاده محمدرضا پهلوی باید گوشزد کرد مشکل درشت مردم ایران قبل از قیمت بنزین همین مصیبت آقازادگی و به احتساب اسپرم منتقله از ابوی خود را «تافته جدا بافته دیدن» است که حاملان آن اسپرم را دچار توهم فضیلت و رهبریت و مانویت و «ملوکانه‌فرمائی» می‌فرماید!

جناب رضا پهلوی به درستی فرموده‌اند درد اصلی ایرانیان کرامت از دست رفته‌شان است اما در بیان کامل حقیقت ماخوذ به حیا مانده و فرموده‌اند این کرامت به تاراج رفته میراث پدر و پدربزرگ و آن «علیه‌سرکار» در سلطنت منحوسه و منقرضه‌ای است که از جوار بی‌هویتی و سرما‌گینی از هویت ایرانی و خودباختگی و شیدائی همه خانواده پهلوی به هویت مهترانگاران آمریکائی، این بی‌کرامتی در خاک ایران نشاء شد.

جناب پهلوی!

کرامت ایرانیان زمانی از بین رفت که پدر تاجدارتان ایرانیان را چون «گوساله» انگاشت و نهیب‌شان زد «یا به صندوق آرای دروغین من در حزب رستاخیز رای می‌دهید یا پاسپورت بگیرید از ایران بروید» و ایرانیان نیز به درستی دریافتند تنها راه رهایی، نه صندوق‌های دروغین رای، که در با هم بودن و سر دادن فریاد دادخواهی در خیابان‌های ایران است که نتیجه‌اش اخراج پدر تاجدارتان و خانواده‌اش از ایران شد!

ایرانیان کرامت‌شان را روزی از دست دادند که بابای شما، ایرانیان و کرامت‌شان را در لایحه کاپیتولاسون به آمریکائی‌ان فروخت! ایرانیان کرامت‌شان را روزی از دست دادند که بهجت ملی ناشی از ملی شدن صنعت نفت در کنار مصدق‌شان را با کودتای بابای تحت تولیت آمریکایتان با افسردگی و یاس و حرمان ما به ازا کردند!

کرامت ایرانی آنجا از دست رفت که بابای شما دانشجویان آزاده کشور را به پاسداشت کودتای ۲۸ مرداد در پیشگاه نیکسون به گلوله بست!

کرامت ایرانی آنجا از دست رفت که دولتمردان آمریکائی و نئاندرتالی مانند ترامپ از عمق سادیسم شخصیت‌اش بقصد له کردن پایمردی مردم ایران و تن ندادن ایرانیان به ارباب آمریکائی با تحریم‌های ظالمانه اقتصادی کوشیدند تسمه از گرده ایرانیان بکشند و شما در کنف حمایت کاخ سفید از این سیاست شیرانه با خفقان و سکوت شرم‌آورتان استقبال کردید!

جناب پهلوی!

بیش از ۴۰ سال از آن تاریخ گذشته. بیش از ۴۰ سال است که با پول ربوده شده ملت ایران خوردید و گشتید و چریدید! کاش لااقل در این مدت دو واحد دانشگاهی و یک مدرک تحصیلی از یک کالج آمریکائی می‌گرفتید تا لااقل تبحری در ادبیات آکادمیک پیدا می‌کردید و اکنون می‌فهمیدید نظام دیکتاتوری و استبدادی با یکدیگر تفاوت دارند و می‌فهمیدید پدرتان دیکتاتور بود و پدربزرگ‌تان مستبد!

جناب پهلوی! در غائله افزایش بنزین بوی کباب شنیده‌اید لیکن سالها است تق قیام قابلمه به دست‌ها درآمده!

جناب پهلوی - مردم ایران مردم با شعوری‌اند. اگر کاخ سفید در ۷۱ توانست با تئاتر قابلمه به دستان مرفه (!) آلوده رو با کودتا بنفع پینوشه پائین بکشد لیکن اکنون نه ایران شیلی دهه هفتاد است و نه ایرانیان مبتلا به حماقت نظام پولارایز جنگ سرداند و نه جنابعالی استعداد و جنم «پینوشه شدن» را دارید و نه کاخ سفیدتان در تهران برخوردار از ستاد کودتا است.

جناب پهلوی - مردم ایران در آبان ۵۸ و چند ماه بعد از اخراج بابا و مامان و جنابعالی و لیلا خانم و فرحناز خانم و علیرضا، درب سفارت دولت فخیمه آمریکا در چهارراه تخت‌جمشید را نیز گل گرفتند و شوربختانه جنابعالی را از داشتن پایگاه فتنه در ایران محروم ساخته‌اند!

اگر «بابا» توانست در ۳۲ با کودتا به قدرت بازگردد این را مدیون وجودداشت سفارت آمریکا در تهران بود.

آقای پهلوی - درسته که مردم ایران تحت تحریم‌های ظالمانه آمریکا زیر فشارند علیرغم این ایرانیان کشورشان را دوست دارند و برای وجب به وجب خاک این کشور هشت سال مظلومانه جنگیدند و بیش از ۴۰ سال با همه مصائب و سختی‌هایی که کاخ سفید به جرم خودباشی بر سرشان آورده پایمردی کرده‌اند تا از این طریق بتوانند از شرف و حریت و استقلال و دین و میهن‌شان حراست کنند و اکنون هم آنقدر شعور و بلوغ دارند تا مشکلات داخلی‌شان را بدون توجه به فراخوان

«آشوب طلبانه عافیت‌نشینان در جوار کاخ سفید» شخصا و راسا و از طریق مدنی بین خود و مسئولین کشور رایزنی و مرتفع نمایند.

راستی جناب پهلوی – مسائل ایران به شما چه؟ وقتی در ۸۵ با بیش‌رمی در دادگاه فدرال آمریکا ضمن قرائت سوگند شهروند آمریکا رسماً تابعیت ایرانی خود را طرد و به تابعیت آمریکائی در آمدید و مطابق مفاد «قسم‌نامه رسمی اخذ تابعیت آمریکا» سوگند وفاداری خوردید تا تمامی وفاداری خود به مملکت قبلیتان را طرد کرده و در برابر دشمنان داخلی و خارجی آمریکا وفادارانه و با ایمان تفنگ بدست گرفته و برای آمریکا بجنگید؟! بر این منوال اکنون مشکلات ایران چه ربطی به شما دارد؟!

کاش شرم در خانواده شما نایاب نبود!

جناب پهلوی!

حال که خواستید ایرانی باشید، لااقل بکوشید یک آمریکائی خوب باشید!

#داریوش_سجادی

#رضا_پهلوی

از تراژدی تا فکاهی!

از تراژدی تا فکاهی!

تراژدی آنجاست که ترامپ رسماً و علناً اعلام کرد و اقدام کرد که از طریق افزایش تحریم اقتصادی بدنبال له کردن مردم ایران زیر بار معیشت هست تا از آن طریق بستر آشوب علیه نظام را فراهم کند و حالا که تا حدی موفق شده برای همین مردم له شده زیر فشار اقتصادی ابراز هم‌دردی می‌کند!

این هم که دولت روحانی بمنظور خنثی ساختن فتنه ترامپ و گشایشی در وضع بودجه کشور دست به افزایش قیمت بنزین زد، به کنار! اما تراژدی آنجا بود که برخلاف ادعای «تدبیر و امید» دولت روحانی در نامدبرانه‌ترین شکل ممکن افزایش قیمت بنزین را اعلام کرد و پیش از آن کمترین اقدام رسانه‌ای یا روابط عمومی جهت بسترسازی و توجیه افکار عمومی و اقناع افکار عمومی انجام نداد!

اما کمدی ماجرا ابراز حمایت و همراهی مشتی شبه ایرانی و فارسی

زبان در رسانه‌ها و سازمان‌های سیاسی خارج از کشور در اروپا و آمریکا است که اساسا درکی از جنس درد مردم له شده زیر فشار اقتصادی ناشی از تحریم آمریکا ندارند و در عمق تنعم و برخورداری و رفاه و لم داده کنار شومینه‌ها و مستطهر به الطاف خفیه «دولت‌های آمریکائی و اروپائی» برای مردم ایران تظاهر به «غصه‌خواری» و «هم‌دردی» می‌کنند و از راه دور آروغ از سر سیری صادر کرده و فرمایش به انقلاب می‌فرمایند!

این کم‌دین‌ها متوجه نیستن همین مردم مظلوم و محجوب و له شده زیر فشار تحریم‌ها اگر دست‌شان به این کم‌دین‌ها برسد ابتدا انتقام‌شان را بابت همه خیانت‌ها و خباثت‌های ایشان علیه کشورشان در خارج از کشور را از ایشان خواهند گرفت!

فریاد مردم ایران به این از خودمتشکران متوهم به ایرانی بودن آنست:

جمهوری اسلامی خوب و بدش پای ما. خودمان بلدیم مشکلاتمان را در ایران با همت عالی حل کنیم. اما شما بی‌غیرتان «صرفنظر از مخالفت درست یا نادرست‌تان با رژیم» شد فقط یک بار صدای اعتراض‌تان را متوجه آمریکا هم نکنید یا یک کمپین کوچک علیه تحریم‌های ظالمانه آمریکا علیه ما ایرانیان راه اندازی کنید!؟

کاش بجای شرفروشی کمی غیرت داشتید!

#داریوش_سجادی

ماست نیست!

اغتشاش در ایران بابت افزایش قیمت بنزین هر چند امر نامفهومی نیست اما بنا به دلائلی مشهود محکوم به زوال است!

دلیلش فضله موش‌هایی است که بصورت شتابزده و هیجانزده و در عین حال نابخردانه در تمام اغتشاشاتی از این دست توسط عوامل برانداز داخلی و خارجی درون دیگ اعتراض معترضین انداخته می‌شود.

اعتراض به افزایش قیمت بنزین دغدغه بخش متوسط رو به مستمند جامعه است که در تحلیل نهائی فاقد سویه‌های سیاسی و ساختارشکنانه است که بصورت طبیعی معترضین را صاحب حق می‌کند!

اما درست از آغاز اعتراض‌ها وقتی «بی بی سی» و «من و تو» و «ایران اینترنشنال» و «صدای آمریکا» تمام قد وارد ماجرا شدند و با

دادن تریبون به عوامل ساختارشکن و برانداز دست به مصادره اعتراض‌ها زدند و می‌زنند و آشوب در ایران را به سمت خشونت می‌کشانند، همین ورود ناخوانده و خودخوانده منجر به آن می‌شود تا بدنه معترضین که غالباً شهروندان مدنی‌اند علی‌رغم نارضایتی از وضعیت معیشتی نامطلوبشان در ادامه از صرافت ادامه اعتراض افتاده و زمین در اختیار ماجراجویان و ساختارشکنان و براندازان افتاده و بدین ترتیب حکومت نیز ولو با تاخیر اما با خشونتی اجتناب‌ناپذیر آشوبگران را سرکوب می‌کند.

کاش حرامیان از تجربیات قبلی خود عبرت می‌گرفتند:

ماستی که مایه‌اش فاقد خلوص باشد، نمی‌بندد!

#داریوش سجادی

از حسن تا ابوالحسن!

از حسن تا ابولحسن!

سخنرانی حسن روحانی در یزد و لن‌ترانی ایشان نسبت به عملکرد قوه قضائیه در امر فساد اقتصادی و تداوم این لن‌ترانی در روزهای بعد هر چند بنوعی نشان‌دهنده کدورت ایشان نسبت به حبس برادرش می‌تواند باشد لکن سیاست محل حب و بغضها و فامیل بازی در عرصه منافع ملی نیست.

متأسفانه رفتار این «حسن» بنوعی تداعی کننده رفتار آن «ابولحسن» شده.

آقای روحانی – پیش از شما و سلف شما «ابولحسن بنی‌صدر» نیز مانند امروز شما کوشید با دمیدن بر آتش دو قطبی «بنی‌صدر – بهشتی» بتواند ناتوانی‌ها و ناکامی‌های خود در کاخ ریاست جمهوری را پنهان‌سازی کند.

آقای روحانی – سخنرانی ۱۹ آبان شما در یزد قرینه سخنرانی ۱۴ اسفند بنی‌صدر بود که مانند امروز جناب‌عالی پنجه در صورت رئیس عدلیه وقت (آیت‌الله بهشتی) کشید و آن آشوب را راه انداخت.

آقای روحانی – نگذارید تراژدی تاریخ این بار کُمیک شود!

فراموش نکنید در آن تاریخ نیز ترفند بنی‌صدر نگرفت و این امام بودند که با تَغْیِیْر ایشان را خطاب توام با عتاب کردند که:

غلط می‌کنی قانون را قبول نداری، قانون تو را قبول ندارد.

شبکه من و تو

شبکه من و تو
حجamt اجتنابنا پذیر خون ملت ایران!
تلویزیون ماهواره ای «من و تو» تجربه منحصر بفردی از توفیق مشتی
لوزر فارسی زبان است که بنمایندگی و سخنگوئی از جانب سلطنت طلبان
یا همان «اسپریم سالاران» توانسته بمنظور اثبات شانیت و وجاهت
اسپریم سالاری و خرید آبرو برای سلطنت طلبی، دست به جعل تاریخ بزند
و قهرمان پلاستیکی بسازد.
کل بضاعت این ممارست خلاصه شده در یابش و چینش و آمایش و پردازش
نیم دوجین رقاص و مُطرب و مزقونچی تاکسیدرمی شده و بجا مانده از
سلسله منقرضه پهلوی است تا در این شبکه برای نوستالوژی هایشان در
کوچینی و باکارا و میامی و شکوفه نو، سوته دلی و مرثیه خوانی و
بوتیماری کنند!
تاریخ را حسرت به دل گذاشته اند تا در اثبات وجاهت مفروض
انگاشته شان از سلسله منقرضه پهلوی لااقل چهار تا دانشمند فرزانه
یا دستآوردهای فن آوران را سوند آلوژی کنند!
همه سرمایه اجتماعی شان شده گوگوش و شماعی زاده و «مهوش پریوش چه
بد کرد غلط کرد شوهر کرد همه را در بدر کرد»! و بشکن و بالا بنداز!
این شبکه به هیچ دردی نخورد لااقل سندی است مُبرهن از حجamt خون
ملت ایران که در بهمن ۵۷ برون ریخت شد!
#داریوش سجادی

فائزه لوژی!

فائزه لوژی!
سخن خانم فائزه هاشمی مبنی بر مجوز چند همسری زنان که واکنش

ایشان به بحث چند همسری مردان بود و نقد توام با هزل اینجانب مبنی بر پیشقدم شدن ایشان در تعدد همسر، برخوردار از تحشیه‌های فراوانی شد که تکمله‌ای را بر عهده اینجانب قرار می‌دهد.

طبیعتاً این امر پنهانی نیست که نیت سرکار خانم هاشمی در بیان آن نظر شاذ صرفاً یک طعنه بود تا بدانوسیله و به زعم خود ناخجستگی مفروضشان از تعدد همسر توسط مردان را از طریق ترفند برسمیت شناختن متقابل حق تعدد همسر توسط زنان، معادل‌سازی کند! هم چنانکه واکنش اینجانب نیز ترفندی بود تا ناروایی احتجاج ایشان را به مشارالیه عریان‌نمائی کنم!

ناروایی احتجاج خانم هاشمی از آن جهت حائز شماتت است که نامبرده بنا بر شخصیت پرخاشگر و واکنش‌های هیستریک و شناخته شده‌اش، بعضاً مرتکب شاذیاتی می‌شوند که قبل از مستدل بودن دهان کجی به عرف جامعه را می‌ماند.

در بحث تعدد زوجات نیز گفتار هیستریک و شخصیت دماغ‌گزیک ایشان مانع از آن شد تا حقوق همجنسان خود را با معرفتی ملین و متین و وزین سنگربانی کند.

بزرگترین خبط ایشان آنست که بدون عمق اندیشگی، برابری «زن و مرد» را بدون تفاوت «زن و مرد» وجدان می‌کنند!

تفاوت این دو آنجاست که مردان به صفت ذاتی «تمامیت طلبند» هم چنانکه زنان به صفت ذاتی «انحصار طلبند» و بر همین مبنا اگر تمام زنان دنیا را نصیب مردی کنند باز هم طلب می‌کند! این در حالی است که زن یگانه مرداش را منحصرأ برای خود و تنها برای خود می‌خواهد. همین ریحانگی بانوان است که در شخصیت زمخت فائزه آنقدر رقیق شده که نمی‌تواند متوجه شود تعدد همسر در ذات زن نامقبل است.

زن خود را موهبتی می‌انگارد که مشتاق است این موهبت را به ثمن بخش پیشکش همسرش کند مشروط بر آنکه مرداش و همه وفاداری مرداش نیز منحصرأ به خودش و تنها خودش متعلق باشد.

فهمی روان از لطافتی عیان که شوربختانه هامش و خامه‌اش و خوانش و پردازش فائزه از آن بی‌بهره مانده!

#داریوش_سجادی

#فائزه_هاشمی

آقای سیندرلا!

آقای سیندرلا!

ثبت اسامی فائحه آتشین (گوگوش) و بهروز وثوقی در پایگاه تاریخ نگاری سازمان سینمایی کشور بشکلی قابل انتظار در فضای رسانه‌ای ایران مناقشه‌آمیز شد. هر چند مناقشات مزبور بر سر چرائی ثبت نام گوگوش و بهروز وثوقی در سامانه وزارت ارشاد غالباً ناظر بر مسائل شخصی و اخلاقی این دو بازیگر رژیم پهلوی است اما از منظر آسب‌شناسانه اصرار وزارت ارشاد بر رکورد کردن این دو بازیگر در تاریخ سینمای کشور موید یک ناکامی اجتماعی در حافظه تاریخی کثیری از ایرانیان است.

صرف نظر از حواشی اخلاقی و فارغ از کالبدشکافی شخصیتی این دو بازیگر نکته حائز اهمیت آنست که این زوج هنری با فیلم «همسفر» اثر «مسعود اسدالهی» در حافظه تاریخی ایرانیان بولد شده‌اند.

همسفر سوای جاذبه‌های تصویری در تحلیل نهائی ژانری از سیندرلای دیزنی را به تصویر می‌کشید که برخلاف تصور این بار سیندرلا دخترکی اسیر ظلم آناستازیا نبود و مردی را می‌مانست که در فقر اجتماعی و مناسبات ظالمانه شهروندی مستاصل مانده است.

مردی بزن بهادر و چالاک و خوش سیما و با خاستگاهی فقیرانه که بمنظور فائق آمدن بر تنگدستی خود طی حوادثی منجی دختری نازپروده از خانواده‌ای متمول و اعیان‌نشین می‌شود که در مسیر نجات دخترک، هر دو دلباخته یکدیگر شده و در انتها جوان به مراد دل خود می‌رسد!

مانائی «همسفر» در حافظه تاریخی ایرانیان موید مانائی رویا اندیشی و میل به رستگاری دنیوی از مسیرهای میان‌بُر و تخیلی است.

اقبال به بهروز وثوقی و گوگوش در همسفر قبل از آنکه اقبال به این دو بازیگر باشد ادبار جماعتی است از جایگاه ناخوشایند اقتصادی و اجتماعی مبتلا به‌شان و اشتیاق رویا اندیشانه‌شان به یا بش کفش بلورینی است تا ناتوانی‌ها و مسئولیت‌گریزی‌های ایشان را یک شبه ما به ازا کند.

توهمی که با گذشت بالغ بر ۴۴ سال کماکان در ایران و نزد مبتلایان سخت جانی کرده و «همسفر» ولو ساعاتی کوتاه ایشان را «خلسه درمانی» می‌کند!

#داریوش سجادی

آشوب در عراق

آشوب در عراق

درخواست چندی پیش آیت‌الله سیستانی از معترضین در عراق مبنی بر «احتراز از خشونت» هر چند با بی‌وقعی شهرآشوبان مواجه شد اما همین بی‌وقعی بنوبه خود یک فکت ریخت‌شناسانه از ماهیت آشوب در عراق را شناسه کرد.

جنس ماجرا قرینه فتوایی است که آیت‌الله منتظری در تابستان ۸۸ و در اوج شهرآشوبی‌های تهران صادر کرد و طی آن «آیت‌الله» جائریت نظام جمهوری اسلامی را مُسَجَّل اعلام کردند! در همان تاریخ خطاب به آیت‌الله منتظری نوشتم:

چه سری است که زمانی میرزای شیرازی با نیم خط فتوای «حرمت تدخین» می‌توانست ارکان حکومت ناصرالدین شاه را آنچنان متزلزل کند تا قبله عالم لاجرم قرارداد رژی را فسخ نماید اما اکنون آیت‌الله منتظری تفصیلاً بر جائریت نظام افتاء می‌کند اما اتفاق خاصی نمی‌افتد؟ پاسخ روشن است. غالب آن‌انکه در ۸۸ کف خیابان تمامیت و موجودیت نظام را به چالش کشیده بودند اساساً اهل فتوا نبودند تا بخواهند معطل فتوای آیت‌الله منتظری باشند و ایشان از ابتدا ادبار خود از دین و زیست مومنانه و حاکمیت دینانه را بصراحت علمداری و عهده‌داری کرده و اساساً جنبششان ماهیتاً رُمبشی علیه «دین - زیستی» بود!

اکنون نیز هر چند بذرافشانی و بهره‌برداری و نفت‌افشانی ثلاثی «ریاض - تل‌آویو - واشنگتن» بر آتش آشوب در عراق را نمی‌بایست نادیده انگاشت. اما واقعیت آنست که گدازه فتنه نمی‌تواند در خلاء بجوشد و چنان جوششی محصول هم‌یابی و هم‌افزایی اذنب فتنه با اصحاب فتنه است.

واقعیت غیر قابل کتمان آنست که عراق نیز از حیث ساختار طبقاتی برخوردار از تقارن و تشابه با ایران است و بر همین روال هر چند عراق مانند ایران کشوری شیعی و مذهبی است اما همچنان و همگنان با ایران از طبقات دین‌ستیز و دین‌گریز معتنابهی نیز میزبانی و برخوردار می‌کند که اکنون همین طبقات با دغدغه «معیشت» طلایه‌دار آشوبیان در عراق شده‌اند.

علی‌احال این که ماهیت طبقاتی آشوبیان چیست یک بحث است اما از آن

مهم‌تر چگالی بحران و چిستی بحران و چگونگی مدیریت بحران در عراق است که دلالت بر شرارتی متضایف بین اصحاب فتنه دارد. شواهد موید آنست که در ثلاثی صحابی فتنه این واشنگتن است که ابتکار عمل و مدیریت بحران را با رویکرد آمریکائی در دست گرفته. بر اساس مدل مدیریت بحران با شگرد آمریکائی: وقتی دو نفر در جنگل در معرض تهاجم شیر قرار گرفتند یکی از آن دو بسرعت کفش ورزشی خود را به پا کرد و آماده دویدن و گریختن از مهلکه شد و آنگاه که دوستش به طعنه گفت: اما هیچ انسانی نمی تواند از شیر سریع‌تر بدود! پاسخ شنید: مهم نیست نتوانم از شیر سریع‌تر بدوم. فقط باید بکوشم از تو سریع‌تر بدوم! این دقیقا همان اقدام بی‌اخلاقانه‌ای بود که پیش‌تر ترامپ در بحران سوریه با اکراد کرد و با خروج شتابزده و ناغافلش از منطقه، کردها را در مقابل ماشین جنگی و آماده کشتار ترکیه تنها گذاشت! اکنون و در آشوب عراق نیز واشنگتن می‌کوشد از طریق دامن زدن به شیرانگاشتی ایران در خرد جمعی آشوبیان، نامحسوس ایشان را مدیریت کند تا در پروای دریده شدن زیر چنگال آن دشمن فرضی، آشوبیان را آسیمه‌سر به اردوی خود دلالت و هدایت کنند!

#داریوش سجادی

مطهری بدون طهارت!

مطهری بدون طهارت! اسائه ادب و متلک جنسیتی علی مطهری به یک دانشجو بار دیگر موید این واقعیت شد که آقازادگی لزوما افاده معنای هم‌ترازی و سرونازی با فضیلت‌های پدر را ندارد. علی مطهری موجودیتی نامتقارن است که نه عمق اندیشگی پدر را کسب کرده و نه علمی‌رغم اشتیاقش به شیرین‌زبانی و بذله‌گوئی بداهه اما در عمل از این استعداد نیز محروم است و بداهه‌های مرتکبه‌اش مهوع می‌ماند پیش از آنکه تملیح را متبادر به ذهن کند! جناب مطهری عنایت داشته باشید اگر شوق نشستن در نشست‌های دانشجویی را دارید چنان شوقی الزامات خود را می‌طلبد. دانشجویان اقشار شوریده و آرمان‌خواه‌اند که به اقتضای جوانسری بعضا در نشست‌های دانشجویی

«تندی و تیزی» نیز می‌کنند.

جناب مطهری بنده و شما نسبت‌مان با این جوانان نسبت پدری است و اینجانب نیز به کرات در سخنرانی‌های دانشگاهی‌ام مانند شما با هیجان‌زدگی جوانان مواجه شده‌ام.

جناب مطهری شایسته است در مقابله با چنان تندیهائی خویشنداری کرده و پدرانه با این جوانان کلامت کنید در غیر این صورت چه اصراری بر نشستن میان جوانانی را دارید که نه الفبای کلامتشان را می‌دانید و نه از تبحری در شیرین‌زبانی مناسب با چنین نشست‌هایی برخوردارید؟!#

#داریوش سجادی

صندلی بطلالت!

صندلی بطلالت!

علی لاریجانی با معوجات سیاسی‌اش نایاب مردی است که ظفرمندان و یک تنه توانائی آن را پیدا کرده تا کرسی ریاست پارلمان ایران را مخنث نماید بشکلی که طی ۴ سال گذشته «بود و نبود» ریاست پارلمان در ایران علی‌السویه شده و یکی از اضلاع قوای سه‌گانه کشور عملاً و مدت‌ها است بی‌فروغ شده و به تعطیلات رفته!

این در حالی است که تا پیش از این و صرف نظر از مواضع و جهتگیری قابل مناقشه سخنگویان قبلی قوه مقننه در مجموع پارلمان ایران بنام افرادی نظیر هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری و مهدی کروبی برند شده بود.

علیرغم این اکنون علی لاریجانی سالها است که ریاست قوه مقننه را مخنث کرده بشکلی که دیگر کرسی ریاست پارلمان حتی جنبه نمادین نیز نداشته و به زائده‌ای حشو در ساختار قدرت ایران مبدل شده! خسته نباشید جناب لاریجانی! میان این همه چیزها، کاش لااقل به چیزی بودید!

مهم نبود چه بودید یا راست. اصلاح‌طلب یا اصولگرا. فقط به چیزی باشید!

بقول بیدل دهنوی:

ز بس جوش مخنث می‌زند این عرصهٔ عبرت
زنان ریشی برون آرند تا پیدا شود مردی

#داریوش سجادی